

الغای بردگی عمل انسانی از سوی بشر

همانگونه که در سطر های پیش با گفتاورد های آشکار و پایدار از قرآن، از حدیث و از کتاب مقدس بیان کردم، هم قرآن و هم حدیث و هم کتاب مقدس نه تنها داشتن برده را ممنوع نکرده اند بلکه پیامبرانی این دین ها که خود را نماینده، خبررسان و پیام آور خدا می دانستند، خود شان صاحب غلام و کنیز نیز بودند.

از دیدگاه خدای آنان پدیده برده داری یک امر عادی و معمولی زندگی اجتماعی است. اما بشر با همکاری بین المللی و پذیرش پیماننامه های بین المللی این پدیده را در زمان ما ممنوع کرده و تا جای که ممکن است از زندگی اجتماعی برانداخته است.

اگر کتاب های مقدس واقعا از سوی خدای دانا و توانا نازل شده بود، همان خدای دانا و توانا، بدون شک می دانست که روزی می رسد که این امر از سوی بندگانش یعنی بشر، یک عمل غیر انسانی، غیر اخلاقی و حتی جنایت علیه بشریت اعلام می شود.

ازین رو نیک بود که به پیامبران خود می گفت که کم از کم شما از داشتن و مالک شدن بردگان بپرهیزید و آن را ممنوع و قبیح اعلان کنید.

امروز هیچ انسان خردمند و منطقی پیدا نخواهد شد که بگوید برده داری که در طول تاریخ وجود داشته، عادلانه و انسانی بوده است و باید ادامه یابد.

بردگی به عنوان یک پدیده مذموم و منحوس اجتماعی و عمل غیر انسانی حل اقل به شکل علنی دیگر وجود ندارد و این امر مدیون تلاش و کوشش آدم های خیراندیش و سپس مدیون کوشش کشورهای غیر اسلامی بوده است که سرانجام کشورهای اسلامی را نیز وادار به پذیرش آن کرده است.

حالا که این امر اتفاق افتاده است، ماله کشان دینی بهانه می آورند که بردگی از احکام تاسیسی اسلام نبوده است بلکه از احکام امضایی اسلام بوده است. به عبارت دیگر، برده داری قبل از اسلام نیز وجود داشته است، اسلام او را تاسیس نکرده است بلکه فقط تایید یا امضا کرده است.

انسان های آزاد اندیش و بدون تعصب دینی حق دارند و می توانند به این امر شک کنند و بگویند که خدا می توانست آن را امضا نکند.

باید گفت که این یک بهانه جویی بیش نیست. نخست اینکه الله دهها آیه را به تایید برده داری آورده است که برخی را من درین نوشته آورده ام. الله حد اقل می توانست درباره بردگی آیه نفرستد و درباره آن بکلی خاموشی اختیار کند. ولی آیه هایی را که من به تایید برده داری آورده ام همه در قرآن وجود دارند و قرآن هم به روایت مسلمانان و پیامبر اسلام کلام خدا است.

از سوی دیگر اگر آیات قرآن را به تاسیسی و امضایی بررسی کنیم هیچ امری را در قرآن نمی توان یافت که امضایی نباشد. از نماز و روزه گرفته تا حج و ماههای حرام و غیره.

آنچه در قرآن است همه در واقعیت امضایی اند. حتا یگانگی خدا را در اسلام می توان در کتاب های دین های دیگر یافت. یعنی یگانگی خدا نیز تاسیسی نیست، امضایی است. اعتقاد به خدای واحد، پیش

از اسلام وجود داشته است. مسلمانان خود شان قبول دارند که دین یهود و هم دین مسیحی پیش از اسلام از دین های توحیدی اند. یگانگی خدا را آنها نیز قبول دارند.

دین زردشتی نیز خدای یگانه را قبول دارد. این دین ها، صد ها و حتا هزاران سال پیش از ظهور اسلام می گفتند که خدا یگانه و واحد است. پس اعتقاد به خدای یگانه نیز امضایی است، نه تاسیسی. تقسیم آیات به تاسیسی و امضایی برای منحرف کردن ذهن انسان شکاک است.

دوم اینکه اگر احکام قرآن درباره بردگی را می توان ملغاً کرد، چنانچه در عمل ملغاً هم شده است، چرا احکام دیگر دین اسلام، مانند نابرابری زن و مرد، نابرابری مسلمان و کافر و غیره را نمی توان لغو کرد؟ بدون شک، این امور هم در زندگی واقعی ما ملغاً شده اند. زیرا بر اساس پیماننامه های بین المللی که از سوی کشورهای جهان تصویب و تایید شده اند، انسان ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، دارایی، تولد یا در هر جایگاهی که باشند، از دید حقوقی باهم برابرند و سزاوار تمامی حقوق و آزادی های انسانی اند. ازین حقوق مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی بدون تبعیض استفاده می کنند.

از سوی دیگر آنچه را که ممنوع است چرا نباید آزاد نمود: مانند آزادی دین و عقیده، آزادی بیان و آزادی وجدان و غیره. این آزادی ها در رشد و پیشرفت اندیشه آدمیان و گسترش اندیشه و تبادل افکار سخت لازم و اشد ضرورت است.

برخلاف ادعا های اینکه گفته می شود در اسلام آزادی دین و عقیده، آزادی بیان و آزادی وجدان وجود دارد؛ بدبختانه این آزادی ها در اسلام وجود ندارد. در امارت اسلامی طالبان که مسلمانان راستین اند، این واقعیت اسلامی را بخوبی می توان دریافت.

سوگوارانه ما بر اساس گفته های کسانی زندگی می کنیم که هزار و چهار صد سال پیش، حتا بیش تر از آن، می زیسته اند. آنان به اساس شرایط و اوضاع آن زمان برای ما تعیین تکلیف کرده اند و ما هم به آنچه گفته اند بدون تفکر و اندیشه سر تسلیم فرود آورده ایم.

با وجود که ما سخت مشغول قیل و قال متون هزارساله پیش هستیم، زندگی به روال خود به پیش می رود و ما نیز با آنچه که ناعادلانه و ظالمانه است، باید پدرود بگوییم.

در جهان که ما زندگی می کنیم اعلامه جهانی حقوق بشر، اساس و پایه حقوق انسانی ما را در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل میدهد. این اعلامیه و سپس معاهده های بین المللی پس از آن در زندگی اجتماعی ما بسیار اهمیت دارند و تمام کشورهای جهان مواد آن را پذیرفته اند. تمام این عهدنامه ها بازتاب دهنده زندگی امروزین ماست.

در زیر چند مثال فقط از اعلامیه جهانی حقوق بشر نقل می کنم و آن را با احکام بردگی اسلامی همسنجی می کنم.

البته این هم، شعور و آگهی جمعی بشر است که برابری حقوقی انسان ها را در این اعلامیه بازتاب داده است. این اعلامیه به شکل فشرده نشان میدهد که تفاوت میان آنچه در کتاب های آسمانی بیان شده است، و مواد حقوق بشر، تفاوت میان زمین و آسمان است.

در ماده ۱ این اعلامیه بیان شده است که «تمام انسانها آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و انسانی رفتار کنند».

بر پایه ماده دوم این اعلامیه:

همه انسان‌ها بی‌هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، دارایی، تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» اند.

اما در اسلام، طوریکه عیان است، جایمان حقوقی برده و آزاد متفاوت اند. انسان آزاد صاحب و مالک آدم برده است. همانگونه که در قرآن در آیه ۷۵ سوره نحل گفته است، برده، بنده ای است زرخرد که هیچ کاری از او بر نمی‌آید.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است (ماده ۳) و هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود: بردگی و داد و ستد بردگان از هر نوع و به هر شکلی باید باز داشته شده و ممنوع شود (ماده ۴).

در حالیکه در اسلام کودکانی که از پدر و مادر برده زاده شده اند، برده می‌شوند. انسان‌ها از دید حقوقی باهم مساوی نیستند. یعنی یک انسان می‌تواند آزاد باشد و می‌توان برده باشد. کودکی که از مادر و پدر برده زاده شده باشد، برده است و کودکان انسان آزاد نیز آزاد اند. بردگان را می‌توان در بازار خرید و فروخت.

علاوه بر آن در اسلام به ۷ طریق شرعی یک شخص آزاد را می‌توان به برده تبدیل کرد. این ۷ طریق شرعی را عالم‌های دینی در کتاب‌های خود تشریح کرده اند که من بخاطر فشرده شدن نوشته از آن یاد نمی‌کنم.

بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، مردان و زنان بالغ، بدون هیچ‌گونه محدودیتی به حیث نژاد، ملیت، یا دین حق دارند که با یکدیگر زناشویی کنند و خانواده‌ای بنیان نهند. همه سزاوار و محق به داشتن حقوقی برابر در زمان عقد زناشویی، در طول زمان زندگی مشترک و هنگام فسخ آن هستند. عقد ازدواج نمی‌تواند صورت بدهد مگر با آزادی و رضایت کامل همسر و شوهر که خواهان ازدواجند (ماده ۱۶).

یعنی ازدواج بدون رضایت زن و شوهر مجاز نیست. در حالیکه در اسلام حق ازدواج برده به دست مالک اش است. یعنی او می‌تواند یک کنیز را به ازدواج کسی در آورد و یا از آن جلوگیری کند.

بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، هیچکس حق ندارد زن یا دختری را برای استفاده جنسی مرد دیگری بگذارد.

در حالیکه در اسلام مالک کنیز یا کنیزان نه تنها خودش بدون رضایت کنیزان حق هرگونه استفاده جنسی از کنیزان را دارد، حتی می‌تواند کنیزان خود را بدون ازدواج و برای استفاده جنسی به مرد دیگری قرار دهد، یعنی تحلیل کند (محسن کدیور حق الناس، ۳۵۷).

البته باید گفت که اسلام مالک برده یا کنیز را منع کرده است که کنیز یا کنیزان را به فاحشه‌گری وادار سازد. اما استفاده جنسی که هدفش فحشاً نباشد، ممنوع نیست. باز هم اگر کنیز، مطابق احکام اسلامی در اختیار صاحبش باشد، به آسانی می‌توان از آن سوء استفاده‌های رایج را به کار برد.

برای اینکه نوشته به درازا نکشد به این اکتفا می‌کنم که در جهان ما نه تنها بردگی ممنوع اعلان شده است، بلکه مطابق ماده ۷ اساسنامه رم ۱۹ جولای ۱۹۹۸ جنایت علیه بشریت نیز محسوب می‌شود.

البته اگر زمانی برسد که بنیادگرایان اسلامی حاکم شوند، این حکم زشت و غیر انسانی دوباره احیا خواهد شد، چنانچه داعش با حاکمیتش در عراق و سوریه این حکم را در رابطه با ایزدی‌های عراق تطبیق کرد.

ماده ۷ اساسنامه رم که یک پیماننامه بین‌المللی برای تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) است، **برده‌سازی یا برده داری و برده سازی جنسی** را جنایت علیه بشریت شناخته است:

«جنایت علیه بشریت» عبارت است از انجام هر یک از اعمال ذیل به عنوان بخشی از یک حمله علیه گروهی غیرنظامی که به شکل گسترده یا سازمان‌یافته صورت بگیرد، با اطلاع از حمله:

(الف) قتل؛

(ب) نابودسازی؛

(ج) **برده‌سازی**؛

(د) اخراج یا انتقال اجباری جمعیت؛

(ه) محبوس ساختن یا دیگر شکل‌های محرومیت شدید از آزادی جسمی که ناقض مفاد اساسی حقوق بین‌الملل باشد؛

(و) شکنجه؛

(ز) تجاوز جنسی، برده سازی جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری، یا هر نوع خشونت جنسی دیگر در همان سطح؛

(ح) آزار و تعقیب یک گروه یا جمعیت مشخص به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسی، به شرحی که در بند ۳ مشخص گردیده، یا به دلایل دیگری در سطح جهان بر اساس قوانین بین‌المللی در ارتباط با هر یک از اعمالی که در این بند یا هر جرم دیگری که در حیطه صلاحیت این دیوان باشد به عنوان یک عمل غیرمجاز به رسمیت شناخته شده باشد؛

(ط) ناپدیدشدن اجباری افراد؛

(ی) جنایت نژادپرستی؛

(ک) دیگر اعمال غیرانسانی با خصوصیات مشابه که به قصد وارد آوردن عمدی درد و رنج شدید یا آسیب رساندن جدی به بدن، یا سلامت جسمی یا روانی افراد صورت گیرد.

هدف این نوشته این است که نشان دهم احکام اسلامی نمی‌تواند رهنما و راهگشای زندگی امروزین ما شود. نمونه واقعی آن حکم برده داری در اسلام است که ده‌ها آیت و بیشتر از دهها حدیث در رابطه به تایید برده داری موجود است. البته این امر لکه ننگی به دوش کسانی است که هنوز هم از این احکام دفاع می‌کنند.

طوری‌که می‌دانیم آیات و احادیث منابع اول و دوم شریعت اسلامی شمرده می‌شوند. یعنی آیات کلام خداست و حدیث‌ها هم بر اساس آیه‌های قرآن مورد تایید اند، چون بر پایه آیات رفتار پیامبر سرمشق و نمونه رفتار برای مسلمانان است. ولی، ما دیدیم این احکام در زمان گذشته اجرا می‌شده است و

امروز قابل اجرا نیست. اجرای این احکام در زندگی امروزی باعث بدنامی و رسوایی این احکام خواهد شد.

اگر به این احکام باور داشت، پس می توان به سخن گفتن مورچه ها و فهمیدن آن توسط پیامبر باور کرد، باور کرد که با خر می توان به کیهان سفر کرد، باور کرد که بردگی یک پدیده دایمی است و غیره. اما ذهن شکاک و پرسشگر انسان خردمند و بب منطق به این حکایات واهی و غیر منطقی قناعت نمی کند.

پس بهترین حالت این است که دین و احکامش را موضوع خصوصی اعلام کنیم. هرکس خودش می داند چه را می پرستد و چه را نمی پرستد. هرکس حق دارد حتا هیچ دینی را نپرستد. این حق یکی از حقوق شناخته شده انسانی است. به نام دین و مذهب نباید به کشتار و جنایات غیر انسانی ادامه داد.

پایان